

مبارزه ادامه دارد

یونان در آستانه انتخابات زودهنگام
مزدک لیان

پس از رفراندوم پنجم ژوئیه در مورد بسته کمک مالی پیشنهادی ترویکا که با نه 62 درصدی شهروندان یونان مواجه شد، سیریزا در یک چرخش صد و هشتاد درجه ای پیشنهاد جدیدی به ترویکا ارائه کرد که شامل برنامه ریاضتی به مراتب شدیدتری از بسته پیشنهادی ترویکا بود که شهروندان در رفراندوم آن را رد کرده بودند. با ارائه پیشنهاد جدید سیریزا و قبول آن توسط ترویکا در پانزدهم ژوئیه مبارزه طبقاتی در یونان وارد فاز جدیدی شد. این که در مرحله بعد چه خواهد شد مشخص نیست. و طبعاً بستگی کامل به سازماندهی کارگران و رهبران شان دارد.

این فاز جدید مبارزه در یونان در دو سطح قابل بررسی است: اول در سطح سیاست رسمی، و دوم در سطح مبارزه اجتماعی از پایین.

بقیه در صفحه ۱۸

گزارش برگزاری کنفرانس یازدهم
اتحاد سوسیالیستی کارگری

صفحه ۱۰



طبقه کارگر هند،

غولی که بیدار می شود!

یازدهم شهریور برابر با سوم سپتامبر، ۱۵۰ میلیون نفر کارگران ده اتحادیه مرکزی هند (CTU) بعد از شکست مذاکرات رهبران اتحادیه با وزیر دارایی هند، دست به اعتصابی یک روزه زدند.

بقیه در صفحه ۸

جنبش اصلاحات در عصر تغییرات ژئوپولیتیک

احسان کاوه

روند رو به افزایش تحریم‌ها، که طی دوره ریاست جمهوری احمدی نژاد آشکارا به سمت محاصره اقتصادی ایران پیش می‌رفت و هر روز سهمیگن‌تر از روز پیش رژیم اسلامی و بخش اعظم جامعه ایران را توأم‌الزیر بار خرد کننده خود قرار می‌داد، با انتخاب روحانی و آغاز به کار دولت او رو به کندی و حالت انجماد نهاد. همه طرف‌های درگیر مناقشه هسته‌ای به‌خوبی آگاه بودند که تصمیمات و جهت‌گیری‌های وزیر امور خارجه روحانی و هیئت همراهش طی مذاکرات، همچنانکه نفس رامیابی آنها به کابینه،

بقیه در صفحه ۶

چپ غایب

جبهه اتحاد مردمی در
انتخابات یونان

ایرج آذرنی

ده روز بیشتر به انتخابات پارلمان یونان نمانده است. مقاله دیگری در همین شماره به پیش ("مبارزه ادامه دارد") سیر وقایعی را که "بحران بدهی" دولت یونان را به یک بحران پارلمانی بدل کرد مرور کرده است. هدف این نوشته اشاره ای به تازه ترین و چپ ترین حزب عرصه سیاست یونان، جبهه اتحاد مردمی (Popular Unity)، است. و توضیح این نکته که چرا ناکامی این جبهه در انتخابات آتی محتوم است.

بقیه در صفحه ۲

آراء اتحاد مردمی را نظر سنجی ها بین 4 تا 7 درصد تخمین زده اند. اگر چه همین میزان آراء برای احزاب چپ رادیکال در اروپا ممکنست نرمال جلوه کند، اما با توجه به شرایط یونان چنین آراء کمی ابداع طبیعی نیست. جبهه اتحاد مردمی عمدتاً از جریان‌های چپی تشکیل شده که جناح چپ حزب سیریزا را می‌ساختند. سیریزا خود یک ائتلاف وسیع چپ بود که در متن بحران بدهی دولت یونان، در ژانویه گذشته، با پلاتفرم مخالفت با شرایط ریاضت اقتصادی تشکیل دولت داد. اما دولت سیریزا و شخص نخست وزیر، سپراس، در ماه ژوئیه گذشته به نتیجه رفراندوم و "نه" قاطع مردم (بیش از 60%) پشت کردند و بسته نجات مالی اروپا همراه با شرایط ریاضت اقتصادی بدتری را پذیرفتند. جناح چپ سیریزا، وفادار به پلاتفرم اولیه این حزب، بر مخالفت با شرایط ریاضت اقتصادی پای فشرد. با مانور پارلمانی سپراس و فراخوان انتخابات زود هنگام، جناح چپ ناگزیر از خروج از سیریزا و تشکیل جبهه جدید اتحاد مردمی شد. به این ترتیب اتحاد مردمی تنها جریان سیاسی ای است که با ریاضت اقتصادی تماماً مخالف است و در راستای خواست اعلام شده مردم در رفراندوم عمومی دو ماه پیش قرار دارد. در چنین شرایطی پرسش اصلی این است: چرا اتحاد مردمی نباید برنده انتخابات

باشد؟ چرا تنها حدود 5 درصد، و گیریم حداکثر 10 درصد از جمعیت، اتحاد مردمی را انتخاب می‌کنند؟ اگر چپ قرار است از یونان درسی بگیرد، باید به این پرسش پاسخ دهد.

چپ رادیکال اروپا عموماً حاشیه ای ماندن خود در عرصه سیاست را این چنین توضیح داده که توده کارگران "ناآگاه" اند؛ عمدتاً به سبب تبلیغات ایدئولوژیک طبقه حاکم یا به دلایل مختلف دیگر. بنابراین، حتی در دموکراتیک ترین شرایط، توده کارگران چپ رادیکال را انتخاب نمی‌کنند و در نتیجه آراء این احزاب در هر انتخاباتی در بهترین حالت حدود سه - چهار درصد است. اما در وضعیت یونان چنین پاسخی به روشنی نامربوط است. کارگران یونان، و اقشار وسیعی از سایر زحمتکشان، این قدر "آگاه" اند که علیرغم همه تبلیغات سیاستمداران و اقتصاد دانان و ژورنالیست های رسمی، ریاضت اقتصادی را نمی‌پذیرند و راه دیگری برای خروج از بحران می‌جویند. اما همین مردم به تنها جریان سیاسی ای که در مخالفت با ریاضت اقتصادی پا برجاست رای نمی‌دهند. واقعا چرا؟

علت این است که طبقه کارگر و عموماً توده مردم محروم نه فقط خواسته هایی دارند، بلکه به دنبال راه عملی برای تحقق خواسته هایشان هستند. اتحاد مردمی قطعاً

در رد سیاستهای ریاضت اقتصادی با خواست عموم شریک است، اما هیچ راه واقعی برای تحقق خواسته ها شان را نشان نمی‌دهد. این نکته در پلاتفرم جبهه اتحاد مردمی (که تنها همین یکی دو روز پیش متن انگلیسی اش انتشار یافت) نیز پیداست(1). بررسی تفصیلی پلاتفرم این جریان، اگر اصلاً ضروری باشد، مجال دیگر و بیشتری می‌طلبد. قصد من اینجا تنها اشاره ای به ناکافی بودن، یا در حقیقت نامربوط بودن، راه حل ارائه شده است.

پس از یک مقدمه، پلاتفرم به فهرست کردن "اقدامات فوری" (immediate measures) برای خروج از وضعیت وخیم جامعه، می‌پردازد. اینجا لازم نیست بر مغشوش بودن یا درست و نادرست بودن اقدامات طرح شده درنگ کنیم. بلکه نکته اینجاست که، با فرض اینکه این اقدامات در راستای خواسته های اکثریت عظیم مردم و توده کارگران و زحمتکشان باشد، چگونه قرار است این اقدامات متحقق شود؟ جان کلام در بخش ماقبل نهایی پلاتفرم است: "خروج از زندان پولی منطقه یورو" (Exit from the monetary prison of eurozone). اما واقعا وضعیت اقتصاد یونان در صورت خروج از یورو چه خواهد شد؟

لازم نیست آدم به "جهانی شدن" به روایت رسانه های

بقیه "چپ غایب..." از ص ۲

رود و حقوق بازنشستگی ترمیم می شود؟ از نظر فنی، کارشناسان اقتصادی در این باره نظر داده اند و کمتر ارزیابی ای چنین ادعایی را تأیید می کند. به نظر من، خروج از یورو وضع را برای اقتصاد یونان و برای معیشت توده مردم یونان به مراتب بدتر می کند، و تنها راه حل واقع بینانه را باید در سطح تغییر سیاست اقتصادی در سطح اروپای واحد جستجو کرد. پیشتر این نکات را با تفصیل بیشتری بیان کرده ام (3). نگارندگان پلاتفرم جبهه اتحاد مردمی نیز، که مرکزیت آن از تعداد زیادی دانشگاهی و اقتصاد دان تشکیل می شود، خودشان بهتر می دانند که چنین چشم اندازی، دستکم در کوتاه مدت، ابداً متصور نیست. این است که در پلاتفرم شان، در همان بخش "اقدامات فوری"، وقتی از افزایش دستمزدها و ترمیم حقوق بازنشستگی و گسترش خدمات اجتماعی حرف می زنند، مدام بر "تدریجی" و "گام به گام" بودن چنین اقداماتی تأکید می کنند (1).

واقعیت این است که توده مردم یونان، شامل کارگران، چشم انداز خروج از منطقه یورو را درست نمی دانند. نظر سنجی ها (حال با هر درجه از دقت) همین را نشان می دهند، و رهبران اتحاد مردمی نیز این را می دانند. پلاتفرم اتحاد مردمی مدعی است اکثریت مردم مایل به ترک یورو نیستند چرا که خاطره بهبود وضع اقتصادی را پس از ورود یونان به

نئولیبرالی معتقد باشد تا بداند خودبسندهی اقتصادی برای یونان اساساً عملی نیست. پلاتفرم اتحاد مردمی نیز خودبسندهی را توصیه نمی کند. رهبر این حزب در مناظره تلویزیونی رهبران احزاب همین یکی دو روز پیش مدعی شد که خروج از یورو و بازگشت به دراکما باعث افزایش صادرات می شود (2). صادرات به کدام کشورها؟ روشن است که با خروج از یورو، و به ویژه با نپرداختن بدهی ها، اتحادیه اروپا واکنش سختی نشان خواهد داد. پس تجارت با اروپا (که اقتصاد یونان عمدتاً در بستر تقسیم کار در آن شکل گرفته است) منتفی است. پلاتفرم اتحاد مردمی می گوید بجای تجارت با اتحادیه اروپا، با چین و هند و روسیه و برزیل (کشورهای موسوم به بریکس BRICS) تجارت خواهد کرد. (پلاتفرم از کشورهای مدیترانه و بالکان و خاورمیانه و امریکای لاتین هم نام می برد، اما روشن است که تعیین کننده همان اولی ها هستند.) به عبارت دیگر، حزب اتحاد مردمی به کارگران و مردم یونان وعده می دهد که با تغییر یورو به دراکما، با قطع تجارت با اروپا و گسترش تجارت با روسیه و چین و برزیل و نظایر اینها، بحران اقتصادی و اجتماعی یونان پایان می گیرد. اما آیا واقعاً چنین است؟ آیا با خروج از یورو و تجارت با "بریکس" اشتغال ایجاد می شود و دستمزدها بالا می

منطقه یورو در سال 2001 دارند. و از همین رو پلاتفرم یادآوری می کند که از 2008 به اینسو عضویت در منطقه یورو چیزی جز دردسر برای یونان نداشته است. اما چنین برداشتی حتی در نظر اول هم نادرست به نظر می آید، چرا که بعید است که مردم مشکلات و رنج حاضر را فراموش کرده باشند و بر مبنای نوستالژی برای پانزده سال پیش انتخاب سیاسی کنند. واقعیت این است، و این را از لابلای اخبار رسانه ها نیز می توان دید، که همین تجربه چند ماه اخیر نمونه کوچکی از فروپاشی اقتصادی ای را که خروج از یورو به همراه خواهد داشت جلوی چشم مردم به تماشا گذاشته است: از همین سه ماه پیش (ژوئن 2015) که با ورشکستگی بانک ها دولت سیریزا ناگزیر شد بر خروج پول از کشور محدودیتی بگذارد، بسیاری از واحدهای متوسط و کوچک تنها اجازه داشتند که در ماه 20 یا حداکثر 30 هزار یورو جنس وارد کنند. درک این نکته آسان است که چگونه کاهش واردات که برای ادامه کار این واحدها حیاتی است موجب کساد کسب و کارهای پیرامونی این واحدها، و کاهش دستمزد و بیکاری وسیع در خود این واحدها می شود (4). اگر صرف محدودیت بر واردات چنین پیامدهایی دارد، این تصور عمومی تماماً منطقی است که قطع واردات از اروپا به فروپاشی اقتصادی خواهد انجامید.

بقیه "چپ غایب..." از ص ۳

خروج از یورو، که رکن هویت جبهه اتحاد مردمی است، نه فقط راه حل فوری ای برای اقتصاد بحران زده یونان نیست، و نه فقط چشم انداز راه اندازی اقتصادی را بشدت تیره و تار می کند، بلکه بشدت موجب افت سطح زندگی توده مردم می شود و بیشترین فشارش به افشار کم درآمد و فقیر وارد می شود.

پاسخ اتحاد مردمی به این معضل، همانطور که اشاره شد، گسترش تجارت با شرکای تجاری غیراروپایی است. واضح است در صورت خروج یونان از یورو، اتحاد اروپا و صندوق بین المللی پول یونان را به سبب نپرداختن وام ها مورد غضب قرار می دهند. اما فرض کنیم که حتی در چنین شرایطی چین و برزیل و روسیه و دیگران ریسک سیاسی را بپذیرند و حاضر به تجارت با یونان باشند. برای واردات (که چرخش اقتصاد یونان تماما به آن وابسته است) تنها وجود فیزیکی شریک تجاری کافی نیست، بلکه داشتن ارز معتبر خارجی حیاتی است. در بازار جهانی با دراخما (عینا مثل ریال) نمی توان هیچ چیزی از هیچ کشوری خرید. رهبران اتحاد مردمی نمی توانند این ها را ندانند، اما آنقدر جسارت سیاسی ندارند که در پلاتفرم خود مستقیما از این معضلات حرف بزنند. در پلاتفرم اتحاد مردمی از دشواری کسب ارز خارجی حتی اسمی نمی آید، اما راه حلش ذکر می

شود: پلاتفرم می گوید که همزمان با نپرداختن وام ها و خروج از یورو، یونان باید از آلمان بخواهد که بابت اشغال یونان در جنگ دوم جهانی غرامت بپردازد.

اشکال این آخری فقط این نیست که حیات و ممت اقتصاد یک کشور ده میلیونی را به سرانجام یک پرونده مبهم حقوقی در دادگاه های نامعین بین المللی گره می زند. این اشکال اخلاقی هم ظاهرا وجدان انترناسیونالیستی را در اتحاد مردمی نمی آزارد که چرا کفاره جنایات و اشغال ارتش نازی را کارگران امروز آلمان باید بپردازند. اشکال اصلی چنین پیشنهادی این است که به یک تقابل کاذب ناسیونالیستی متکی است: یونان در برابر آلمان. (در حاشیه، پلاتفرم اتحاد مردمی حتی از ضرورت تشکیل یک "جبهه کبیر میهنی خلقی" حرف می زند!) هر آدمی که روزنامه می خواند دستکم این را می داند که بدهی و ورشکستگی دولت یونان نتیجه عملکرد بانک ها و سرمایه بانکی است. این واقعیت که کشورهای اتحادیه اروپا (به منزله یک پایه ترویکا) بدهی دولت یونان به بانک ها را دادند و اکنون از یونان طلبکار اند معنایش این نیست که کشورهای اتحادیه اروپا، و در قلب آن ملت آلمان، مسبب بدبختی یونان اند. اولاً بزرگترین بخشی که از این عملکرد بانکی بهره برد و ثروت اندوخت بوروکرات ها و سرمایه داران یونانی بوده اند. ثانیاً، مستقل از نیت و هدف

ترویکا از بازخرید طلب وام های یونان، واقعیت این است که پولی را که دولت های اتحادیه اروپا و مشخصا دولت آلمان به بانک ها پرداختند از ارث پدر طبقه سرمایه دار نپرداخته اند، بلکه از محل خزانه ای پرداخته اند که محل تأمین اصلی آن بستن مالیات غیرمستقیم و مالیات مستقیم بر درآمد ناچیز کارگران و زحمتکشانی است که از نظر عددی اکثریت عظیم این کشورها هستند. نه فقط تنها موضع درست از زاویه همبستگی طبقاتی، تأکید بر تقابل کارگران و زحمتکشان تمام اروپا در برابر طبقه سرمایه دار و دولت های خدمتگزار آنهاست، بلکه چنین تقابلی عین واقعیت است.

بجای دشمن تراشی ناسیونالیستی برای کارگران و زحمتکشان یونان، بجای تقابل یونان در برابر آلمان، تنها راه حل عملی بحران که در خدمت تأمین منافع کارگران و محرومان یونان باشد باید در گام نخست از هم سرنوشتی کارگران و زحمتکشان یونان با تمام کارگران و محرومان اروپا، و تقابل آنها با طبقه سرمایه دار آغاز کند. به ویژه باید تأکید کرد که منافع کارگران و محرومان یونان نه فقط هیچ فصل مشترکی با طبقه سرمایه دار و ثروتمند یونان ندارد، بلکه برای حل بحران باید بر تضاد این منافع تأکید کرد. اگر چپ در یونان چنین می کرد، بلافاصله آشکار می شد که نه فقط تقابل

بقیه "چپ غایب..." از ص ۴

یونان - آلمان (یا اتحادیه اروپا) پوچ است، بلکه حتی دوقطبی "پرداختن وام ها و ماندن در منطقه یورو در برابر نپرداختن وام ها و ترک منطقه یورو" نیز بیانگر انتخابی نیست که مقابل کارگران و زحمتکشان یونان قرار دارد.

من در فرصت های دیگری با تفصیل بیشتری توضیح داده ام که چگونه طبقه کارگر در یونان می توانست خواستار این باشد که در منطقه یورو بماند ولی بدهی ها را از محل سرمایه و ثروت طبقه حاکم بپردازد (3). این جا شاید نقل یکی دو فاکت مشخص کافی باشد: آن طور که من شنیده ام، کسی در یونان نیست که از "لیست لاگارد" بی خبر باشد. "لیست لاگارد" حاوی نام بیش از دو هزار نفر از ثروتمندان یونان است که از مالیات فرار کرده اند و پول فراوانی در یک بانک سوئیسی حساب دارند. (هر کس که انگلیسی بداند هم می تواند در ویکی پدیا، زیر مدخل (Lagarde List) خلاصه ای از ماجرا را بخواند.) ماجرای این لیست بیش از چهار سال قدمت دارد، و حتی یک وزیر سابق را در این رابطه به دادگاه بردند. در هنگام نوشتن این سطور، مقاماتی در دستگاه دولتی یونان برای وصول مالیات برخی فراریان اقداماتی را در دستور دارند، ولی رقمی که آنها امید وصولش را دارند، حتی با احتساب جریمه، بیش از 6 میلیارد یورو نیست)

(5). این در حالی است که بیش از چهار سال پیش، روزنامه ها خبر دادند که ثروتمندان یونان رقم باورنکردنی 228 میلیارد یورو را از کشور خارج کرده اند (6). برای اینکه عظمت این رقم را برای اقتصاد یونان درک کنیم کافی است بیایم ببینیم که آخرین بسته نجات مالی (که رفراوندوم بر سر رد یا قبولش بود و موجب چرخش سیپراس و انشعاب در سیریزا و انتخابات زودهنگام شد) حداکثر 85 میلیارد یورو وام به یونان خواهد داد (7). در حال حاضر، کل بدهی های یونان (با احتساب بهره وام ها) بیش از 320 میلیارد یورو نیست (8).

آیا این ارقام گویای این نیستند که مقدر نیست کارگران و محرومان یونان رنج بکشند تا یا بدهی ها را بپردازند یا خارج از یورو با دراخما از صفر آغاز کنند؟ آیا نگاهی به این ارقام کافی نیست تا نشان دهد راه خیلی روشنی برای برون رفت از بحران یونان وجود دارد؟ آری، راهی وجود دارد، و آن تعرض به حریم مقدس مالکیت خصوصی ثروت و سرمایه است. در پلاتفرم اتحاد مردمی حتی یک بار از مصادره ثروت و سرمایه های بزرگ حرفی در میان نیست. از توزیع ثروت صحبت می شود، اما بلافاصله چنین تکمیل می شود که "از طریق بستن مالیات های تصاعدی". یعنی همان مدل سوسیال دموکراسی اسکاندیناوی، یعنی حفظ حرمت مالکیت باضافه مالیات بالا

وقتی کسب و کار خوب است. این مدلی است که بیش از ربع قرن است در خود این کشورها هم بایگانی شده است.

واقعیت بحران یونان راه حل تعرض به سرمایه و ثروت می طلبد. سوسیالیسم از نظر عینی ضرورتش را نشان می دهد. اگر اتحاد مردمی در انتخابات ناکام می شود به این دلیل نیست که سرنوشت چپ در اروپا این است که حاشیه ای بماند. نزدیک به صد و هفتاد سال پس از مانیفست کمونیست، مثل اینکه این نکته برای چپ های رادیکال یونان لازم به یادآوری است که سوسیالیسم، بیش از هرچیز دیگر، به معنای لغو مالکیت خصوصی است. یا به عبارت دقیق تر سلب مالکیت خصوصی بر وسائل تولید و مبادله اقتصادی. برخلاف عکس ماری که مدافعان سرمایه داری برای عوام ترسیم می کنند، سوسیالیسم ایدا ربطی به سلب مالکیت خصوصی مردم بر مسکن و اثاث و اتوموبیل شخصی شان ندارد. برعکس، سوسیالیسم به معنای سلب مالکیت از صاحبان کارخانه ها و واحدهای بزرگ اقتصادی و مزارع بزرگ است تا همه بتوانند مالک مسکن شخصی آبرومند و وسایل رفاه خصوصی شوند.

جبهه اتحاد مردمی در انتخابات پیروز نخواهد شد، نه چون کارگران یونان "ناآگاه" اند. بلکه چون اتحاد مردمی راه حل عملی ای برای

بقیه "چپ غایب..." از ص ۵

(2) نگاه کنید به لینک زیر:

<http://www.ekathimerini.com/201374/article/ekathimerini/business/huge-fines-on-untaxed-euros-sent-abroad>

(6) نگاه کنید به دیلی میل، 20 اکتبر 2011:

<http://www.dailymail.co.uk/news/article-2050895/Greek-fat-cats-secretly-shifted-200bn-euros-Swiss-bank-accounts.html>

(7) - نگاه کنید به دیلی تلگراف 4 اوت 2015:

<http://www.telegraph.co.uk/finance/economics/11783482/Cost-of-a-third-Greek-bail-out-is-likely-to-be-too-high-for-Europe.html>

(8) رجوع کنید به پورتال آماری استاتیسنا (statista):

<http://www.statista.com/statistics/270409/national-debt-of-greece>

<http://www.ekathimerini.com/201373/article/ekathimerini/news/party-leaders-set-out-agendas-in-televised-debate>

(3) نگاه کنید به: بارو، شماره 26، ژوئیه 2015؛ و همچنین دو گفتگوی تلویزیونی در لینک های زیر:

<https://www.youtube.com/watch?v=KNidMvYR03U>
<https://www.youtube.com/watch?v=WXP4nJRqiU>

(4) نگاه کنید به فایننشال تایمز، 4 اوت 2015:

<http://www.ft.com/cms/s/0/c857266a-3ab5-11e5-8613-07d16aad2152.html#axzz3IJ6YcZl6>

(5) نگاه کنید به:

معضلات جاری مردم ندارد. اتحاد مردمی در انتخابات پیروز نخواهد شد، نه چون زیاده چپ است، بلکه چون حتی اندکی سوسیالیست نیست.

۱۰ سپتامبر ۲۰۱۵

زیرنویس ها:

توجه: در تاریخ انتشار مقاله آدرس مراجع در اینترنت چک شده و همه لینک ها کار می کرده اند.

(1) پلانفرم حزب وحدت مردمی (متن انگلیسی) در سایت ژاکوبین، به تاریخ 8 سپتامبر:

<https://www.jacobinmag.com/2015/09/tsipras-popular-unity-syriza-eurozone-snap-elections/>

بقیه "جنبش اصلاحات در..." از ص ۱

قهرمانانه با محتوای پذیرش شرایط احتمالی قدرت های امپریالیستی بگونه ای که استخوان بندی نظام اسلامی محفوظ بماند اتخاذ گردید. و این آغاز فرآیندی محسوب می شد که توافق هسته ای تنها فرازی از آن را باید تشکیل می داد. این فرآیند را باید طرح اصلاحات در دورانی تغییر یافته نام نهاد.

از طرف دیگر، مدت ها پیش از رسمیت یافتن توافقات اولیه هسته ای، بحث چگونگی ترمیم کاستی ها و نابسامانی های اقتصاد بحران زده ایران در دستور صاحب نظران اقتصادی درون و بیرون

نظام قرار گرفته و کماکان ادامه دارد. وجه مشترک بخش عمده تحلیل های روشنفکران حکومتی و خود طبقه سرمایه دار نیز به این نتیجه گیری خلاصه می شود که فاکتور تحریم ها اگر چه در ایجاد و تشدید مصائب اقتصادی نقش مستقیم و مخربی ایفا کرده است اما لغو یا تعلیق آنها سهم اندکی در درمان مشکلات رو به تزاید پایه ای خواهد داشت. چرا که این واقعیت را ظاهرا همگان دریافته اند که مشکلات بنیادی تر اقتصاد ایران ساختاری ست و راه برون رفت از آن به عرصه اقتصاد سیاسی، دیپلماسی

بقیه در صفحه ۷

برآیند مقتضیات سیستم سرمایه داری ایران و آغاز احتمالی روند تغییرات استراتژیک و پوست اندازی دوباره ای "نظام" چندپاره شده ای اسلامی است. هسته محافظه کار راس نظام نیز پیش از آن دریافته بود که پرونده ای تبدیل ایران به قدرت فائقه ای منطقه به ضرب تهدید اتمی، برای همیشه بسته شده است و طرف های اصلی این رویارویی تا به آخر پای تصمیم خود ایستاده اند و در صورت اصرار بر سرسختی متقابل، آن که در نتیجه تداوم تصادمات بتامی شکسته خواهد شد رژیم اسلامی ست. بنابراین سیاست نرمش

بقیه "جنبش اصلاحات در..." از ص ۶

بین‌المللی و سیاست حکومتی به طور خاص وابسته است. طرح مساله از این زاویه نیز به ضرورت عاجل اصلاحات حکومتی ختم می‌شود.

هر بار هنگام تصویر وضعیت اقتصادی ایران با فاکتورهایی از این دست مواجه می‌شویم: رکود اقتصادی، نرخ بالای تورم، شمار رو به افزایش ارتش بی‌کاران، کمبود سرمایه و تکنولوژی و مسدود بودن مجاری ورود این دو به کشور، فرار و انجماد سرمایه‌های داخلی، پایین بودن نرخ بارآوری کار، هرج و مرج در بازارهای مالی، فساد و اختلاس و رانتخواری نهادینه شده در تمامی ارکان نظام، و بالاخره بحران همه جانبه زیست محیطی ... فاکتورهای ذکر شده اگر چه در همان حیطه اقتصادی نیز ناکامل هستند اما به طور خلاصه گویای این واقعیت‌اند که بعد از سی و هفت سال از انقلاب بهمن و قریب هیجده سال از عروج نافرجام اصلاح طلبان دو خردادی، معضل پایه‌ای اقتصاد ایران کماکان پایین بودن بارآوری کار و ناتوانی تولیدات صنعتی ایران برای رقابت در بازار جهانی است. و البته در شرایط فعلی حفظ بازارهای داخلی تولیدات صنعتی ایران نیز مرهون انواع حمایت‌های دولتی با تحمیل هزینه‌های سنگین مالی و جانی برای مردم و مصرف‌کنندگان است.

شاید شرح حال و روز صنعت خودروسازی ایران، که در صدر اولویت‌های استراتژیک وزارت صنعت و معدن و تجارت قرار دارد، تصویر گویاتری از تنگناهای موجود اقتصاد سرمایه‌داری ایران ترسیم کند:

«تولید وسایل نقلیه به مهم‌ترین محرک رشد صنعتی در ایران تبدیل شده است. به‌طور متوسط طی 15 سال اخیر (90-1375) نزدیک به 31 واحد درصد از نرخ رشد سالانه ارزش افزوده صنایع کارخانه‌ای کشور مدیون رشد تولید وسایل نقلیه بوده است.

در عین حال، باید توجه داشت که با اتکای صرف صنعت وسایل نقلیه به بازار محدود داخلی، به‌رغم وابستگی زیاد به واردات مجموعه‌ها و قطعات وارداتی، آن هم به کمک حمایت‌های تعرفه‌ای از یکسو و ناتوانی در استفاده از صرفه‌های مقیاس و به کارگیری فناوری‌های جدید در تولید، ضعف دسترسی به بازارهای بین‌المللی، همچنین کاهش قدرت خرید قشر متوسط جامعه از سوی دیگر، نقش یاد شده در صورت عدم راهیابی به بازارهای صادراتی، قابل استمرار نخواهد بود.» (تمرکز صنعتی برای رشد. روزنامه دنیای اقتصاد)

بنابراین، فاکتورهای متنوع سیاسی و

اقتصادی از یک طرف بر ضرورت اصلاحات تمام عیار حکومتی برای تبدیل رژیم اسلامی به دولت سرمایه دارها تاکید دارند. از طرف دیگر همان فاکتورها برای تحصیل فضای تنفس حیاتی سرمایه ایرانی، بر ضرورت دست بالا پیدا کردن جایگاه منطقه‌ای ایران موکدا پای می‌فشارند. عروج قدرت‌های جهانی نوحاسته با مرکزیت چین و روسیه متحد نیز امکان ایجاد مفرهای تازه‌ای برای رژیم اسلامی در شکل و محتوای کنونی را فراهم کرده‌اند. و این همه در بطن یک بحران امپریالیستی جهانی و منطقه‌ای دارد اتفاق می‌افتد. سیر حوادث و نظم و آرایش نهایی نیروها به نتیجه‌ی کشمکش‌ها و تصادمات و تغییر مکان‌های بزرگی وابسته شده است. پرداختن به این موضوعات در دستور نوشته‌های آتی ست اما یک نکته اساسی در این بین برای کارگران سوسیالیست محرز و آشکار است. طبقه سرمایه‌دار ایران در هر تدبیر و برنامه‌ای برای انکشاف سرمایه، وجود کارگر ارزان نگه داشته شده ایرانی را از جمله استعدادهای بالفعل شرایط موجودیت خود فرض گرفته است. این بدین معناست که جنگ واقعی برای ما و آن‌ها جنگ طبقاتی ست. برای پیروزی در این جنگ باید آماده شد.

سه آگوست ۲۰۱۵

بقیه "طبقه کارگر هند ... از ص ۱

این اعتصاب را شاید بتوان به لحاظ تعداد کارگران شرکت کننده در آن و گستردگی آن به بیش از ۲۱ شهر، عظیم ترین اعتصاب قرن اخیر دانست که با احتساب خانواده های آنان، نزدیک به نیمی از جمعیت هند را در بر گرفت. با این اعتصاب، طبقه کارگر هند نه فقط چشم های دولت و سرمایه داران داخلی و خارجی را به قدرت کارگران بازکردند و طعم اعتصاب سراسری را به آن ها چشانند، بلکه راه تعمیق مبارزه را به رهبران اتحادیه ها شان نیز نشان دادند. به طوری که سوداکار ردی رهبر اتحادیه مرکزی هند اظهار داشت: " صبرمی کنیم تا عکس العمل آن ها را ببینیم و اگر جواب مثبت نباشد، اعتصاب بزرگتر و طولانی تری خواهیم کرد."

وزیر کار دولت نارندرا مودی که در سفر بود، شتابزده اعلام کرد که: " ما نسبت به خواسته ها و رفاه کارگران نظر مثبت داریم، نیازی به فشار نبود! " اما کارگران به درستی دریافته اند که اگر نیاز به فشار نمی بود، چنین اظهاریه ای زائد میبود! و نیز این فشار می بایست متحد و سراسری می بود. از نوامبر ۲۰۱۴، کارگران و اتحادیه ها بر سر دستمزد عادلانه، رسمی شدن کارگران قراردادی، لغو برنامه های خصوصی سازی، اعتراض به تغییرات در قانون کار و خواسته های دیگر درگیر مبارزه با دولت بوده اند. اما گوش دولت بدهکار نبود. از زمان به قدرت رسیدن نارندرا مودی،

نخست وزیر فعلی هند، برنامه های ریاضت اقتصادی تحت عنوان " اصلاحات اقتصادی " برای جذب سرمایه گذاری های خارجی سرعت گرفت و اصلاح قانون کار، خصوصی سازی صنایع و شرکت های دولتی از قبیل نفت و گاز و زغال سنگ، صنایع سنگین، دارو، پوشاک، حمل و نقل، ارتباطات، ساختمان و کشاورزی و غیره هم اقداماتی در راستای نگهداری و افزایش نرخ سود بوده است. اقتصاد هند در سه ماهه اول سال ۲۰۱۵، هفت و نیم درصد رشد اقتصادی اعلام کرده بود. در حالی که گسترش گرسنگی، فقر و فاقه، سوانح تراژیک کار و گرانی مهارگسیخته جان مردم رابه لب رسانده. شرایط کار و زندگی و تحصیل زنان و کودکان به وخامت گرائیده، امنیت اجتماعی موجود نیست و میزان جرائم بالا رفته.

اعتصاب سراسری لیست ۱۲ ماده ای مطالبات کارگران را اعلام کرد. از آن جمله، حداقل دستمزد ماهانه ۱۵۰۰۰ روپیه (معادل ۳۰۰ دلار)، اجرای اکید قانون کار، امنیت اجتماعی و شغلی برای کارگران، کاهش بیکاری، و وضع مقررات برای جلوگیری از افزایش قیمت ها. این اعتصاب یک روزه، روند زندگی روزمره را به ویژه در شهرهای بزرگ هند کاملاً مختل کرد. خدمات بانکی، پست، حمل و نقل عمومی، تولید و انتقال کالاها را متوقف کرد و برای اقتصاد هند به قیمت ۲۵۰ میلیارد روپیه (معادل ۵ میلیارد دلار) تمام شد.

یکی از دستاوردهای این اعتصاب عظیم، مطالبه ی مشخص حداقل دستمزد ماهانه پانزده هزار روپیه است برای تمام کارگران هند. اکنون این فرمول مشخص در برابر فرمول گنگ و مبهم " دستمزد عادلانه "، خود به عامل اتحاد و همبستگی تبدیل شده و نیز عقب نشینی از آن برای ان دسته از رهبران اتحادیه ها که مایلند مطالبات طبقه کارگر و راههای کسب آنرا در چارچوب های مذاکرات قانونی نگهدارند بسیار مشکل و حتی غیرممکن می کند. در زمان نگارش این یادداشت، هفت هزار از زنان کارگر مزارع چای کرالا، پنج روز است برای افزایش دستمزد در اعتصاب به سر می برند و رهبران اتحادیه را که لنگان لنگان آنها را دنبال می کنند، پشت سر گذاشته اند.

طبقه کارگر متشکل و متحد هندغولی است که برپاخاسته و در ابعادی باورنکردنی حتی در مقیاس جمعیت یک میلیارد و دو بیست میلیونی هند به میدان آمده. پشتیبانی از این جنبش به نوبه ی خود ارزشمند است. اما رسالت احزاب چپ هند فقط در پشتیبانی از آن نیست. آنچه کارگران هند نیاز دارند حزبی است نه در اندازه های بزرگ بلکه با آرزوهای بزرگ. حزبی که دورنمای تغییرات اساسی و راه های دست بردن به ساختار سرمایه، امکان و ضرورت آن را برایشان ترسیم کند و مبارزات آنها را در مسیر نیل به سوسیالیسم قرار دهد.

امسال زنگهای مدارس

برای که به صدا در می آیند!

پروانه وزیری

در پی ملاقات با رییس جمهور افغانستان، روحانی ضمن توافق بر سربرقراری ثبات و امنیت در منطقه قول داد که همه کودکان افغانستانی در ایران از امکانات آموزش و پرورش برخوردار باشند و حتی آنهایی که مدارک قانونی اقامت در ایران را ندارند باید ثبت نام شوند. قول های دیپلماتیکی که پایه عملی ندارد. واقعیت این است که گروه عظیمی از این کودکان به دلایل گوناگون امکان تحصیل در مدارس ایران را ندارند.

طبق اظهار رییس ستاد افغانستان وزارت خارجه ایران، از تعداد بیش از سه میلیون مهاجر افغان در ایران، تنها یک میلیون نفر حضور قانونی دارند. با توجه به اینکه دو میلیون مهاجر افغانستانی فاقد برگ شناسایی اند، اداره کل امور اتباع و مهاجرین خارجی وزارت کشور به این کودکان فقط پنج روز مهلت برای گردآوری مدارک به منظور ثبت نام در مدارس داده است. به گزارش رادیو فردا

با آن که سازمان ملل در همین سال، 11 میلیارد و 700 میلیون تومان به ایران برای تحصیل کودکان افغان در ایران پرداخت کرده است اما ایران این بودجه را صرف امور دیگری کرده.

با توجه به فقر و فلاکت در ایران با آن که کودکان کار افغانی و ایرانی مسایل و مشکلات مشترکی از جمله مشکلات اقتصادی خانواده، فقر و اعتیاد دارند، ولی مهاجرت و پیامدهای آن از قبیل تبعیض در اشکال مختلف، نداشتن مدارک شناسایی و اقامت خاص کودکان کارافغانستانی است و از این منظر کودکان کار ایرانی وضعیت به نسبت بهتری از کودکان افغان دارند. این کودکان حتی از حق داشتن بیمه درمانی و خدماتی محرومند.

کار کودکان خیابانی برای کمک هزینه خانواده هاشان بی خطر نیست. آنان اغلب مورد توهین، تحقیر و تجاوز جنسی قرار میگیرند چنانچه چندی پیش به دختر 11 ساله ای بطور دسته جمعی تجاوز شد و این خبر احساسات بشر دوستانه کسی را برنیا نگیخت. شاید اگر این کودک از خانواده "آبرومندی" بود واکنش نشان داده

میشد. زنگ های مدارس امسال، برای همه کودکان صدای شادی برای شروع زندگی نیست. برای کودکان کار محروم که تا نفس دارند باید کار و کار و کار کنند، صدای تبعیض و بی حقوقی ست.

در حالیکه دولت ضد بشر جمهوری اسلامی امسال در روز جهانی کارگر ضدیتش را با کارگران مهاجر افغانی آشکارا و به طرزی وقیحانه به نمایش گذاشت، نه قادر است و نه میتواند به این خواستها عمل کند بلکه جواب مطالبات برحق کارگران افغان و ایران را، که حق و آزادی شهروندی، ایجاد مدارس بدون تبعیض و رایگان، حق شکل و برابری کامل بدون هر گونه تبعیض نژادی و جنسیتی ست، با سرکوب، اعدام، شکنجه و آتش زدن خانه های کارگران افغان می دهد. تنها یک مبارزه متحد و همبسته کارگری قادر است تا این جمهوری دروغ و شکنجه را سرنگون کند.

پانزده اگوست ۲۰۱۵

سر دبیر

حوری صهبا

شورای نویسندگان

محمد حسین مهرزاد، رضا مقدم

bepeshe@gmail.com

به پیش!

گزارش برگزاری کنفرانس یازدهم اتحاد سوسیالیستی کارگری

جدایی سوسیالیسم از جنبش کارگری نیز بود.

است که در مقابل مبارزه اش علیه صاحبان سرمایه و صنایع و دولت حامی آنها قرار می گیرد. از این منظر سیر پیشروی جنبش کارگری در پانزده سال گذشته بررسی شد و تاثیر جناح چپ و سوسیالیست جنبش کارگری در تعیین سمت و سوی حرکت فعالین و تشکل های جنبش کارگری در انتخاب راهها و مسیرهایی که در مقابل خود داشتند، مورد ارزیابی قرار گرفت.

اتحاد سوسیالیستی کارگری مطابق بیانیه اعلام موجودیتش در ماه مه سال 2000، بخشی از گرایش بزرگ چپ و سوسیالیست جنبش کارگری است که از ابتدای فعالیتش تاکنون در فعل و انفعالات مبارزاتی و نظری آن حضور فعال داشته و بر آن تاثیر گذاشته و تاثیر پذیرفته است. در این گزارش تنها به دو مورد از مقاطع مهم و تعیین کننده آن که پایان یافتن حاکمیت نظریه "در شرایط اختناق، ایجاد تشکل کارگری غیر ممکن است" و تثبیت اصل "خود اتکایی مالی جنبش کارگری" بود، اشاره می شود.

الف - نا ممکن بودن ایجاد تشکل کارگری در شرایط اختناق

از اواخر دهه هفتاد در میان فعالین جنبش کارگری بحث هایی جریان یافت که در نهایت به حاکمیت ایده ایجاد تشکل کارگری در شرایط اختناق و دیکتاتوری غیر ممکن است، پایان داد و در نتیجه،

در ابتدا بر چند نکته کلیدی برای درک بهتر بحث تاکید شد. اتحاد سوسیالیستی کارگری در داخل کشور هیچ عضو و تشکیلاتی ندارد. گرایش و یا جناح چپ و سوسیالیست جنبش کارگری، اسم مستعار اتحاد سوسیالیستی کارگری نیست. اما "ما کجا ایستاده ایم"، به معنای این که اتحاد سوسیالیستی کارگری کجا ایستاده، نیست. بلکه مسئله بررسی موقعیت کل گرایش چپ و سوسیالیست جنبش کارگری است که در درون خود با تاکیدات متفاوتی بر سر بعضی از موضوعات روبروست و همین پایه های پویایی درونی این گرایش است.

تاکید شد که جنبش کارگری و فعالین آن همواره در معرض انتخاب مسیر و راههایی هستند که جریانات سیاسی و طبقاتی متفاوت در مقابل آن می گذارند و در هم آمیزی سوسیالیسم با جنبش کارگری معنایی جز حضور دائمی فعالین گرایش چپ و سوسیالیست جنبش کارگری در تعیین و انتخاب مسیری که در نهایت به رهایی طبقه کارگر می انجامد، ندارد. هدف تبلیغ و ترویج و سازماندهی سوسیالیستی، هموار کردن راه جنبش کارگری برای انتخاب درست و طبقاتی یکی از مسیرهای گوناگونی

یازدهمین کنفرانس سالانه اتحاد سوسیالیستی کارگری در روزهای 18 تا 21 ژوئیه 2015، به مدت چهار روز برگزار شد. رفقای از سازمان سوسیالیستهای کارگری افغانستان بعنوان مهمان در این کنفرانس حضور داشتند و پیام نیز فرستادند. مباحث این کنفرانس از طریق مصاحبه و مقاله به اطلاع خواهد رسید.

کنفرانس با سرود انترناسیونال و یک دقیقه سکوت به یاد جان باختگان راه آزادی و سوسیالیسم آغاز شد و با تصویب آئین نامه ادامه یافت. کنفرانس هفت موضوع را در دستور کار جلسات گذاشت از این قرار: 1- در کجا ایستاده ایم؛ 2- رابطه تشکل حزبی و تشکل توده ای کارگری؛ 3- گزارش سیاسی؛ 4- فعالیت های همبستگی در خارج کشور؛ 5- تلویزیون به پیش؛ 6- گزارش عملکرد سازمان در فاصله دو کنفرانس و 7- انتخابات.

1 - ما کجا ایستاده ایم

این بحث مکانیسم حرکت جنبش کارگری و چگونگی تاثیر گذاری جناح چپ و سوسیالیست جنبش کارگری بر کل حرکت طبقه کارگر را بررسی کرد که در عین حال بحثی درباره روند پایان دادن به

بقیه گزارش برگزاری... از ص ۱۰

مبارزه کارگران از تلاش برای بدست آوردن حق ایجاد تشکل فراتر رفت و به دست به کار شدن برای ایجاد تشکل کارگری منجر شد که حاصل آن تاکنون چندین تشکل توده ای کارگری نظیر سندیکای کارگران واحد و سندیکای کارگران نیشکر هفت تپه و چندین تشکل فعالین کارگری نظیر کمیته پیگیری و کمیته هماهنگی بوده است. در تعیین این جهت گیری تاریخی و حاکم شدن این گفتمان در جنبش کارگری، فعالین گرایش چپ و سوسیالیست جنبش کارگری سهم تعیین کننده داشتند.

نه تنها این بلکه در مسیر ایجاد تشکل نیز اساساً دو مسیر در مقابل جنبش کارگری بود. یک، ایجاد تشکلهای کارگری با اجازه از دولت و کارفرماها که از همان ابتدا تشکل کارگری همسو و هم جهت با منافع و صلاحدید کارفرماها و دولت می بود و مسیر دوم، ایجاد تشکل کارگری بدون اجازه از دولت و کارفرما که بر ضدیت منافع کارگر با کارفرماها و دولت تاکید می کرد که از آن میان تنها این مسیر دوم در راستای رهایی طبقه کارگر از ستم و استثمار قرار داشت. در این مقطع نیز فعالین گرایش چپ و سوسیالیست در راهی که جنبش کارگری

انتخاب کرد و آن، ایجاد تشکل بدون اجازه از کارفرما و دولت بود، سهم بزرگی داشتند.

ب - اتکا به خود مالی جنبش کارگری یا اتکا به سولیداریتی سنتر

اتکا به خود مالی جنبش کارگری بعنوان بخش مهمی از حفظ صف مستقل جنبش کارگری از تمامی جریانات صاحب سرمایه و صنایع و یا دریافت کمک مالی از منابع و دولت های سرمایه داری از جمله سولیداریتی سنتر و رفتن به مسیر راه حل آمریکایی برای جنبش کارگری، یکی دیگر از مقاطعی است که جنبش کارگری در پانزده سال گذشته در معرض یک انتخاب مهم و تعیین کننده قرار گرفت. فعالین گرایش چپ و سوسیالیست جنبش کارگری با مخالفت قاطع با سولیداریتی سنتر و راه حل آمریکایی بر حفظ صف مستقل جنبش کارگری پای فشردند زیرا رهایی طبقه کارگر از استثمار از جمله در گرو استقلال طبقه کارگر از همه حامیان صاحبان سرمایه و صنایع است. جنبش کارگری ایران و فعالینش راه حل آمریکایی و سولیداریتی سنتر را پس زدند و راهی را برگزیدند که فعالین گرایش چپ و سوسیالیست توصیه می کردند.

هنگامی که اسانلو به خارج آمد ابتدا

کوشید منافع جنبش کارگری را به جهانشاهی و سپس به سلطنت طلبان بفروشد. مجدداً یک صف آراییی گسترده برای حفظ صف مستقل جنبش کارگری که یک وجه مهم آن استقلال مالی بود، شکل گرفت و تعدادی از احزاب و سازمانهای چپ و از جمله هر سه حزب کمونیست کارگری نیز وارد این جدال شدند و به دفاع از اسانلو پرداختند. در این جدال بی نظیر در تاریخ جنبش کارگری ایران، فعالین و تشکلهای کارگری ایران از خارج و داخل و از درون زندان به هم پیوستند و اسانلو و حامیانش را کنار زدند. موفقیت اسانلو و حامیانش، جنبش کارگری ایران را به زائده جریانات مدافع صاحبان سرمایه و صنایع تبدیل می کرد. فعالین جناح چپ و سوسیالیست در مسیری که جنبش کارگری انتخاب کرد سهم بزرگ و تعیین کننده ای داشتند.

در این بحث نشان داده شد که چگونه در پانزده سال گذشته اتحاد سوسیالیستی کارگری بعنوان بخشی جدایی ناپذیر از فعل و انفعالات نظری و مبارزاتی جناح سوسیالیست جنبش کارگری، در مقاطع مختلف در مسیری که جنبش کارگری و فعالینش برگزیده اند، سهم اساسی داشته است. انتخاب راه حل سوسیالیستی برای پایان دادن به همه معضلات و گرفتاری

بقیه "گزارش برگزاری..." از ص ۱۱

های متعدد کارگران و مردم، از طریق همین مکانیزم روی می دهد. آگاهگری سوسیالیستی هدفش تسهیل انتخاب کل جنبش کارگری بر راه حل هایی است که به رهایی قطعی طبقه کارگر از استثمار و ستم طبقاتی منجر می شود. در ادامه، تاکید شد که حفظ این در هم آمیزی جنبش کارگری و سوسیالیسم و تعمیق و گسترش آن، می تواند یک تحول عظیم در رابطه با گرایش سوسیالیست و کل جنبش کارگری ایجاد کند و به جدایی تاریخی این دو پایان دهد. به گونه ای که بحث درباره تاریخ سوسیالیسم در ایران در عین حال بحثی درباره جنبش کارگری هم باشد و بالعکس.

2 - رابطه تشکل حزبی و تشکل توده ای

این بحث جایگاه هر کدام از این تشکلهای را در مبارزه طبقه کارگر بر شمرد و بر تشدید فعالیت برای ایجاد حزب تاکید کرد.

3 - گزارش سیاسی

در ابتدا تاکید شد که این گزارش در ادامه گزارش سیاسی به جلسه شورای مرکزی (ژانویه 2015) است که تحت نام "ادامه بحران اقتصادی و ادامه فرصت های بزرگ" (نشریه به پیش، شماره 86، 27 اسفند 1393 - 17 مارس 2015) علنی منتشر شد. به همین دلیل تاکید را بر تغییرات شش ماهه پس از آن گزارش گذاشت.

اوضاع ایران در پرتو بحران اقتصادی جهانی، اروپا و چشم انداز ادامه آن، اوضاع منطقه و رقابت چند کشور برای کسب سهم در شکل دادن به نظام امنیتی منطقه، و اوضاع سیاسی اقتصادی ایران پس توافقنامه اتمی در وین، موضوعات مورد بررسی این گزارش بود.

بحران اقتصادی جهانی کماکان ادامه دارد. انتخابات یونان، حزبی را که با شرایط ضد مردمی وام دهندگان مخالف بود، به قدرت رساند و سپس رفراندوم "نه به ریاضت کشی اقتصادی" پیروز شد. اما دولت جدید نیز تسلیم شرایط ضد کارگری وام دهندگان شد و در عمل تغییری در جهت گیری های ضد مردمی اقتصادی چند ساله گذشته در یونان ایجاد نکرد. از این منظر، یونان همچنان یک کانون بحرانی در اروپا است. هم می تواند تخفیف یافتن بحران اقتصادی در کل اروپا را به تعویق بیاندازد و هم می تواند پیشتاز عروج یک جنبش کارگری و مردمی در کل اروپا علیه راه حل های ریاضت کشی اقتصادی باشد.

در اقتصاد جهان، آمریکا به قیمت بیخانمانی و بیکاری و فقر میلیونها نفر در حال پشت سر گذاشتن بحران اقتصادی است اما در هم تنیدگی اقتصاد کل جهان و ادامه بحران اقتصادی در بقیه کشورهای مهم جهان محدودیت های بسیاری برای آمریکا ایجاد کرده است. از جمله همین هفته گذشته که بازار سهام چین سقوط بی

سابقه ای داشت و دولت چین تلاش کرد تا آنرا کنترل کند. اگر اقدامات دولت چین با شکست روبرو گردد، گسترش بحران اقتصادی در چین که دومین اقتصاد جهان است، معنایی جز عمیق شدن بحران اقتصادی جهانی و تشدید حمله به زندگی مردم کل جهان و لاجرم برانگیختن مقاومت توده ای و کارگری علیه آن ندارد. از این منظر هنوز سوسیالیست ها فرصت بزرگی برای قرار گرفتن در راس مبارزات کارگران و مردم برای مقاومت علیه سیاست های ریاضت اقتصادی و پایان دادن به کل سیستم سرمایه داری دارند.

بخشی از گزارش سیاسی بر تاثیرات توافق اتمی رژیم اسلامی و کشورهای پنج باضافه یک در وین که چند روز قبل از شروع کنفرانس، انجام شده بود، متمرکز شد با تاکید بر موارد زیر :

رژیم اسلامی به دلیل نگرانی از به مخاطره افتادن کل موجودیتش از بروز اعتراضات کارگران و مردم علیه فقر و فساد به ناچار تسلیم قدرتهای بزرگ جهانی شد و مردم ایران پایان حماقت هسته ای و خطر حمله به ایران را جشن گرفتند.

اختلاف قدرت های جهانی با رژیم اسلامی هیچگاه بر سر حق غنی سازی نبود بلکه هدف رژیم اسلامی تحمیل

بقیه "گزارش برگزاری..." از ص ۱۲

قدرت خود به کشورهای خاورمیانه با پروژه اتمی بود و در پایان و با هزینه گزافی که ارقام نجومی آن بر مردم ایران پوشیده است، ناچار شد تسلیم شود و آنرا کنار بگذارد. اوضاع نابسامان و بغرنج منطقه خاورمیانه قبل از هر عاملی به کاهش قدرت اروپا و آمریکا در شکل دادن به نظم مورد نظر خود در این منطقه بر می گردد و محصول سه روند در هم تنیده شده است:

الف - سقوط رژیم سلطنتی و پایان عمر قدرت اول منطقه که جنگ هشت ساله ایران و عراق هم قادر نشد این معضل را حل کند.

ب - سقوط بلوک شرق که باعث تجدید تقسیم مجدد جهان شد و حمله آمریکا به عراق و سرنگونی صدام در این چارچوب بود.

ج - از جمله اوضاع سوریه و مصر و سر بر آوردن دولت اسلامی (داعش) در سوریه و عراق که حاصل بحران اقتصادی جهانی از سال ۲۰۰۸ است. رقابت عربستان، ترکیه و رژیم اسلامی به شدید ترین مرحله خود یعنی جنگ در سوریه و یمن رسیده است.

پس از توافق اتمی، رژیم اسلامی باید بدون تهدید اتمی با رقبای خود در بیافتد. رقبایی که دوستان آمریکا و اروپا هستند اما حرف شنوی گذشته را ندارند. هنوز

زود است که تأثیرات توافق اتمی هفته گذشته در وین را در آرایش منطقه خاور میانه سنجید. با این حال می توان گفت راه همواری در انتظار رژیم اسلامی نیست. موقعیت رژیم اسلامی در منطقه با این تسلیم تثبیت نشد. رژیم اسلامی تسلیم قدرت هایی شد که قادر نیستند سهم ایران در منطقه را بدهند، حتی اگر بخواهند. هر چند این توافقنامه باید در کنگره آمریکا تصویب شود و در صورت تصویب نشدن هم تعداد مخالفانش نباید در حدی باشد که او باما نتواند آنرا وتو کند.

با خیزش ۸۸ بی اعتمادی و ناکارایی صندوق رای برای دست یابی به حتی خواستهای ابتدایی به بخشهای مهمی از هواداران و وابستگان خود رژیم اسلامی هم سرایت کرد و گسترش یافت. یکی از اهداف کل رژیم باز گرداندن اعتماد بخشی از هوادارانش به صندوق رای بود. آنها با همدستی اصلاح طلبان و بخشی از لیبرالها چنین جلوه دادند که رای به روحانی، رای به مذاکرات هسته ای، رای به رفع تحریمها و بهبود اوضاع اقتصادی و رای به رفع خطر حمله به ایران است. در صورتیکه از بالا تا پائین اطلاع داشتند که یگانه تصمیم گیرنده نهایی در پروژه اتمی شخص خامنه ای است و همین خامنه ای بود که در ماه های آخر ریاست جمهوری خاتمی دستور داد تا پلمب های سازمان انرژی اتمی را باز کنند و غنی سازی را از سر بگیرند. الان

حتی خود خامنه ای هم اعتراف کرد که از یکسال قبل از رئیس جمهور شدن روحانی، مذاکرات مخفیانه با آمریکایی ها با وساطت سلطان قابوس شروع شده بوده و انتخاب روحانی و آرایی که آمار آن را اعلام کردند، ذره ای تأثیر نداشته است. مضحک است که روحانی، اصلاح طلبان و بخشی از لیبرال ها هنوز از مقامات رژیم که با توافق هسته ای مخالف هستند، می خواهند که به رای مردم احترام بگذارند و پیام انتخابات سال ۹۲ را بپذیرند!

روندی از اوضاع سیاسی و اقتصادی و کلا آینده ای که لیبرالها و اصلاح طلبان پس از توافق اتمی ترسیم می کنند غیر واقعی و در خدمت خانه نشین کردن کارگران و مردم است تا برای خواست هایشان انتظار بکشند و مبارزه نکنند. وعده آنها مبنی بر باز شدن فضای سیاسی به دلیل تحولات در بالا و بین جناحهای رژیم، کاملا بیهوده است و مطالبات سیاسی مردم نه با انتخابات مجلس شورای اسلامی و خبرگان و تغییر نمایندگان آن، بلکه با مبارزه جدی و سازمان یافته توده ای، نظیر اعتصابات کارگری و تظاهرات های خیابانی بدست می آید. این ها تلاش می کنند تا توقعات طبیعی کارگران و مردم برای بهبود اوضاع را، با توهم به بهبود خودبخودی اوضاع پاسخ دهند. اما سوسیالیستها توقعات کارگران و مردم زمینه سازماندهی و مبارزه برای

بقیه "گزارش برگزاری..." از ص ۱۳

مطالبات تلمبار شده سیاسی و اقتصادی است.

با رفع تحریمها که در بهترین حالت با گزارش مثبت آژانس اتمی از روند راستی آزمایی رژیم اسلامی و از سال 95 آغاز می شود، اوضاع اقتصادی ایران بهبود می یابد اما نه در حدی که تبلیغات لیبرال ها و اصلاح طلبان و با اهداف سیاسی خانه نشین کردن مردم و کارگران در بوق کرده اند. با رفع تحریم بانک ها، انتقال پول و داد و ستد با خارج ممکن میشود و بعضا به راه اندازی مجدد بخش های کوچکی کمک می کند. میلیاردها دلاری که در خارج بلوکه شده آزاد میشود و بجز چین و روسیه دیگر کشورهای اروپا و آمریکا هم امکان می یابند به ایران جنس بفروشند. صادرات نفت ایران اگر سرمایه گذاری میلیاردی خارجی در آن صورت نگیرد، با دشواری به میزان قبل از تحریم ها یعنی دو میلیون بشکه در روز می رسد. رژیم اسلامی پول نفتی را که می فروشد، دریافت می کند و تازه در بهترین حالت هم اوضاع اقتصادی در کوتاه مدت و به دلیل کاهش شدید قیمت نفت حتی شبیه اواسط دوره ریاست جمهوری احمدی نژاد - که خبری از تحریم های شورای امنیت سازمان ملل نبود، نیز نمی شود. حتی اگر از مشکلات

رژیم اسلامی برای به دست آوردن مشتریان سابق نفت خود و تخفیف هایی که باید بدهد، صرف نظر کنیم، افزایش صادرات نفت ایران، قیمت آن را از آنچه اکنون هست هم پائین تر می آورد و رژیم اسلامی حتی نصف درآمدهای نفتی دوران احمدی نژاد را نخواهد داشت. اگر از موانع سرمایه گذاری خارجی در ایران صرف نظر کنیم که خود یک لیست بلند بالاست نظیر موانع حقوقی، سیاسی و اقتصاد سپاه پاسدارانی، فساد گسترده مالی، وجود شبکه عظیم مالی غیر بانکی قرض الحسنه، نظام معیوب مالیاتی که فقط مالیات بر دستمزد حقوق بگیران را دقیق و قبل از پرداخت کم می کند و برای غیر حقوق بگیران صدها راه فرار همراه با فساد و رشوه خواری باز گذاشته، با وجود همه اینها، کارشناسان اقتصادی اساسا سرمایه گذاری در رشته های اتومبیل سازی، نفت و گاز و پتروشیمی را در کوتاه مدت ممکن می دانند و اینکه تحت چه نوع قراردادهایی - کوتاه یا بلند مدت- بماند. اما هیچ یک از اینها اقتصاد ایران را از بحران خارج نمی کند. مطابق معیارهای سازمان ملل، ایران ریسک سرمایه گذاری بالایی دارد که تماما به حاکمیت یعنی رژیم اسلامی بر می گردد. تا آنجا که به نیروی کار بر می گردد رژیم اسلامی با سرکوب، اخراج،

دستگیری و اعدام و همچنین قراردادهای سفید امضا یعنی فقدان هر نوع امنیت شغلی، حداقل دستمزدهای یک چهارم خط فقر، فقدان هر نوع تشکل و حق اعتصاب را به طبقه کارگر تحصیل کرده و صنعتی ایران تحمیل کرده است. اگر چه این سیاستهای ضد کارگری باز کردن در بهشت برای سرمایه گذاران خارجی است اما به تنهایی کافی نیست.

4 - فعالیت های همبستگی

ایجاد شده بین فعالیت های همبستگی در خارج کشور، که توسط نهادها و تشکلهای مختلف انجام میشود با نیازهای جنبش کارگری در داخل، موضوع این دستور جلسه کنفرانس بود.

هدف این گزارش تاکید بر ادامه فعالیت های اتحاد سوسیالیستی کارگری در چند ماه گذشته برای کم کردن این فاصله و منطبق شدن این فعالیت ها با نیازهای روز و دوره ای جنبش کارگری ایران بود.

در این بحث تاکید شد که بسیاری از فعالیت های همبستگی که در قالب تشکل های مختلف انجام می گیرد، کما بیش از اهداف اولیه خود دور شده اند. در گذشته و در ابتدای کار، این تشکل ها ابزار کمک و حمایت از جنبش کارگری بوده اند. اما به مرور، هم جنبش کارگری پیشرفت زیادی کرده است

بقیه "گزارش برگزاری..." از ص ۱۴

و هم خود این تشکل ها دارای منافع خاص خود شده اند. به همین دلیل حمایت بسیاری از این تشکل ها از جنبش کارگری ایران و خواست ها و مطالباتش، تنها از روزه تنگ نظری صلاحدید منافع این تشکل ها صورت می گیرد. کارکرد اینها بیشتر شبیه احزاب و سازمان های سیاسی شده که مواضع خاص خود را دارند و از جنبش کارگری و خواست هایش هنگامی دفاع می کنند که بر اهداف و سیاست های حزب و سازمان شان منطبق باشد. حتی بعضا مرجع تشخیص صلاحیت تشکل های کارگری شده اند! اگر خواسته ای از طرف تعدادی از تشکلهای کارگری داخل مطرح شود که با معیارهای آنها از تعریف تشکل کارگری منطبق نباشد، از آن حمایت نمی کنند! جای اصل و حامی عوض شده است!

در پایان تاکید شد که فعالیت های همبستگی در خارج، کمک بزرگی به جنبش کارگری ایران بوده و خواهد بود. منفعت جنبش کارگری ایران در کاستن و از بین بردن فاصله ایجاد شده می باشد و فعالین جنبش کارگری در ایران برای تغییر اوضاع نامطلوب کنونی باید فعالانه دخالت کنند.

5 - تلویزیون به پیش

تلویزیون به پیش اگر چه توسط اتحاد سوسیالیستی کارگری راه اندازی شده اما

تلویزیون گرایش سوسیالیست جنبش کارگری است. پخش ماهواره ای تلویزیون به پیش رو به ایران، درست پس از پایان کنفرانس سال قبل آغاز شد و تأثیرات مهم و تعیین کننده ای در فعالیت سازمان در جنبش کارگری داشته و چهره ای متفاوت اما به واقعیت نزدیک تری از اتحاد سوسیالیستی کارگری و فعالینش رو به بیرون ارائه کرده است.

در این گزارش اشاره شد که در ابتدای کار بخش اعظم انرژی سازمان صرف راه اندازی و تهیه برنامه برای تلویزیون شد. به مرور از تردیدها در توانایی تولید مرتب برنامه هفتگی کاسته شد و محتوای برنامه ها بیشتر مد نظر قرار گرفت.

تلویزیون مخاطبان جدیدی در جنبش کارگری برای سیاستها و اهداف اتحاد سوسیالیستی کارگری فراهم کرده که به طور مثال توسط نشریه امکان پذیر نبود. امکان تأثیر گذاری بر نظر و عمل لایه جدیدی از فعالین کارگری را خلق کرده که کمک بزرگی برای تسهیل مبارزه فعالین گرایش چپ و سوسیالیست جنبش کارگری در محل کار و زیست طبقه کارگر در ایران است. در بخش پایانی گزارش به اهمیت تامین مالی هزینه های تلویزیون و تلاش برای تضمین ادامه کار فعالیت تلویزیون از طریق جمع آوری کمک مالی از همه کسانی خود را در اهداف گرایش چپ و سوسیالیست جنبش کارگری سهیم و شریک می دانند، تاکید

6 - گزارش عملکرد

گزارش عملکرد در فاصله دو کنفرانس موضوع این جلسه کنفرانس بود. ابتدا یک گزارش کلی و عمومی از فعالیت های سازمان ارائه شد و سپس فعالیت تک تک ارگان های تشکیلات توضیح داده شد و مسئولین هر عرصه نیز گزارش مبسوطی از فعالیت های خود ارائه کردند. در ادامه نقطه ضعف ها و نقطه قدرت های فعالیت های سازمان در هر عرصه و راههای بهبود کمی و کیفی آنها مورد بحث و بررسی قرار گرفت.

7 - انتخابات

انتخاب کمیته اجرایی آخرین دستور کنفرانس یازدهم اتحاد سوسیالیستی کارگری بود. ابتدا در مورد تعداد اعضای این کمیته تصمیم گرفته شد و سپس از میان رفقای کاندید کمیته اجرایی انتخاب شد.

کنفرانس با یک سخنرانی کوتاه اختتامیه که به مباحث کنفرانس بطور کلی و موقعیت و سهم جناح چپ و سوسیالیست جنبش کارگری در مبارزات کل جنبش کارگری و همچنین نقش مهم آن در پایان دادن به جدایی سوسیالیسم از جنبش کارگری پایان یافت.

کمیته اجرایی اتحاد سوسیالیستی کارگری

پیام سازمان سوسیالیست‌های کارگری افغانستان به کنفرانس اتحاد سوسیالیستی کارگری

رفقا!

تدویر کنفرانس سازمان شما را به رفقای شرکت کننده و به همه اعضا و دوستان اتحاد سوسیالیستی کارگری تبریک و تهنیت گفته و برای تان آرزوی کنفرانس موفق و پربار می‌نماییم. کنفرانس سازمان شما در اوضاع و احوالی برگزار می‌شود که بربریت نظام سرمایه داری جهان را به ورطه تباهی و نیستی کشانیده است. وضعیت سیاسی، اقتصادی و اجتماعی در جهان، منطقه و ایران بیشتر از هر زمانی ضرورت وجود جنبش نیرومند سوسیالیستی کارگران و تحزب و سازمانیابی آن را به اثبات می‌رساند. نیاز مبرم به یک سوسیالیسم دخالترگر، جسور و فعال کارگری که بتواند در همه عرصه‌های مبارزه طبقاتی، طبقه کارگر و منافع اش را علیه نظام سرمایه داری نمایندگی نماید و بتواند بشریت را از مصائب و بربریت کنونی نجات دهد برای هیچ فعال جنبش سوسیالیستی کارگری پوشیده و پنهان نیست. سوسیالیسم کارگری بی‌که جهان عینی و وضعیت و شرایط سیاسی و تحولات جاری را عمیقاً ببیند و برای آن چاره جویی نماید و به این درک رسیده باشد که این تنها طبقه کارگر است که با رهبری و تأمین هژمونی و در نهایت همبستگی بین المللی اش می‌تواند به رنج و حرمان بشریت و سلطه سرمایه پایان دهد.

این کنفرانس در شرایط و برهه بی از زمان برگزار می‌گردد که جنبش ما کماکان در ایران، منطقه و در پهنه جهان در تشتت و ندانم کاری مفرضی به سر می‌برد. این در حالی است که جامعه بشری با یورش سبعانه و همه جانبه نظام سرمایه در تمام عرصه های سیاسی، اقتصادی مواجه است و فاجعه اکولوژیک دارد حیات بشریت را تهدید می‌کند. در هیچ دوره بی در تاریخ معاصر نظام

سرمایه داری دستاوردهای طبقه کارگر این چنین مورد هجوم قرار نگرفته است و ارتجاع و توحش در این حد گسترده نبوده است که امروزه شاهد آن هستیم. در سراسر جهان نیروهای سیاه دست ساز و دست پرورده امپریالیسم جهانی به سرکرده گی امپریالیسم امریکا به جان جوامع و مدنیت در آنها افتاده اند و همه را به گونه بی وحشیانه تهدید می نمایند. سرمایه داری جهانی به رهبری امریکا و متحدانش در کشورهای غربی و منطقه با استفاده از مذهب، ناسیونالیسم و تبار، بربریت و توحش لجام گسخته بی را بر سرنوشت مردم جهان از جمله مردم خاورمیانه، آسیای مرکزی و افریقا حاکم کرده است.

در افغانستان، سرمایه داری جهانی و ایادی محلی شان در هیأت "دولت وحدت ملی" همچنان به مردم، فقر و بیوایی می‌فروشد و ارتجاع سیاه اسلامی را بر کرده آن‌ها سوار کرده اند. جنگ نیروهای ارتجاعی هر روزه از مردم و زحمتکشان افغانستان قربانی می‌گیرد. با وجود تلاش هیأت حاکمه و حامیان جهانی شان برای جلب و مشارکت طالبان در قدرت سیاسی این نیروی ارتجاعی و عصرحجری و همپالگی‌های شان از جمله القاعده و داعش خون می‌ریزند و جنایت می‌آفرینند. این‌ها نیروهایی‌اند که در خدمت استراتژی تفوق نظامی، قدر قدرتی و دستیابی امپریالیسم امریکا و شرکا به منابع انرژی و زیر زمینی آسیای مرکزی، به ویژه خاورمیانه، به کار گماشته شده اند. کشتار و جنایت و بربریت همچنان از زن و کودک و پیر و جوان جامعه افغانستان قربانی می‌گیرد. "دولت وحدت ملی" که ترکیبی متشکل از ارتجاعی ترین نیروهای اسلام سیاسی و ناسیونالیسم قومی و تباری می‌باشد، نیز در خدمت به این پروژه و سیاست مهندسی شده است.

اما با وجود جولان نیروهای سیاه و وحشت و ددمنشی شان همچنان شاهد مبارزات و مقاومت دائمی طبقه کارگر، جنبش سوسیالیستی و مردم آگاه و آزادیخواه در گوشه و کنار جهان از جمله ایران هستیم. ما در همین دوره شاهد مقاومت دلیرانه مردم کوبانی و رزمنده گان آن در مقابل یکی از وحشی ترین نیروهای سیاه تاریخ معاصر هستیم. در خیزش های مردمی در خاورمیانه و شمال افریقا سردمداران و حاکمانی که عمری بر کرده مردم سوار بودند، خلع قدرت شدند. ولی با وجود مبارزات جانانه مردم در این کشورها تلاش و پیکار شان به سر انجام مطلوب که عبارت است از آزادی، رفاه و زندگی ایمن و شاد نرسید. از نظر ما دلیل اصلی تداوم این وضعیت و حفظ مناسبات حاکم چیزی جز عدم حضور طبقه کارگر آگاه، متحزب و سازمان یافته در جدال بر سر تعیین تکلیف قدرت سیاسی نبود. سازمانیابی و تحزب طبقه کارگر و تبیین نظری سوسیالیسم کارگری امر عاجل جنبش سوسیالیستی کارگری در ایران، منطقه و جهان را می‌سازد. بنابراین ما امیدواریم که این کنفرانس به سهم خود بتواند به این امر مهم و اصولی و عاجل بپردازد.

سازمان سوسیالیست های کارگری افغانستان در این مبارزه به عنوان یک اصل انترناسیونالیستی، خود را جزء جدایی ناپذیر تلاش و پیکار طبقه کارگر و فعالان سوسیالیست ایران از جمله شما رفقای حاضر در این همایش سازمانی می‌داند. طبقه کارگر و جنبش سوسیالیستی کارگری در افغانستان در سخت ترین و نامناسب ترین شرایط دارد مبارزه می‌کند. جدال سخت و نفس گیر با ارتجاع هاراسلامی، دولت پوشالی و حامیان آنها در کمپ بورژوازی بین المللی به رهبری



در سوگ از دست دادن شاهرخ زمانی

شاهرخ زمانی کارگر نقاش و سوسیالیست مبارز،

یکشنبه ۲۲ شهریور ۱۳۹۴ در زندان جمهوری اسلامی بطرز

مشکوکانه جان خود را از دست داد. مسئول مستقیم مرگ شاهرخ

زمانی رژیم اسلامی است و این جنایت برگ جدیدی بر طومار جنایات

سرمایه داری و جمهوری اسلامی افزود.

قتل انواع مختلفی دارد، میتوان کسی را با سلاح سرد و یا گرم به قتل

رساند، میتوان کسانی را از فلاکت و گرسنگی کشت و یا به خودکشی وادار کرد، میتوان زندانی مجروح یا بیماری را از معالجه و

درمان محروم کرد و او را به قتل رساند، قتل انواع مختلفی دارد!

شاهرخ زمانی کارگر نقاش، عضو کمیته پیگیری برای ایجاد تشکل های کارگری و عضو هیات بازگشایی سندیکای کارگران نقاش و

سوسیالیست مبارز، ۵ سال پیش بخاطر کوشش برای متشکل کردن کارگران و تحت عنوان موهوم اخلاص در امنیت کشور به ۱۱ سال

زندان با اعمال شاقه محکوم شد. او سوسیالیستی مبارز بود که در زندان هم از پای ننشست.

کارگر امروز، درگذشت رفیق شاهرخ زمانی را به خانواده وی، به همبندان وی در زندان رجایی شهر کرج و به طبقه کارگر و همه

مبارزین راه سوسیالیسم تسلیت میگوید.

بقیه "پیام سازمان..." از ص ۱۶

شده بی از آن ها اینجا مورد اشاره قرار گرفت از ما می طلبد که در همه عرصه های این جدال طبقاتی دست در دست همدیگر قرار دهیم و همدیگر را برای تحقق امر سوسیالیستی طبقه کارگر یاری رسانیم. در اخیر در ضمن آرزوی مجدد موفقیت کنفرانس سازمان شما امیدواریم که کنفرانس اتحاد سوسیالیستی کارگری با اقدامات و تصمیمی که اتخاذ می کند به عروج مجدد سوسیالیسم کارگران و سازمانیابی و تحزب آن در ایران کمک نماید.

زنده و پیروز باد طبقه کارگر ایران!
زنده باد سوسیالیسم!

شورای مرکزی سازمان سوسیالیست-های
کارگری افغانستان

17 جولای 2015؛ 26 تیر 1394

سوسیالیستی کارگری بر نیروها و فعالین سوسیالیسم کارگری در سطح منطقه و جهان است که بیشتر از هر زمانی صفوف شان را استحکام بخشند و در همبستگی طبقاتی و بین المللی همدیگر را یاری رسانند. اهداف مشترک و تعلق اجتماعی و طبقاتی جنبشمان و امر پیروزی جنبش طبقه کارگر در ایران و افغانستان، به خصوص وجود چند ملیون کارگر مهاجر افغانستانی تبار که بخشی از طبقه کارگر ایران را می سازند و دوشادوش هم طبقه بی های شان در ایران در خلق ثروت و افزایش سود مضاعف سهیم اند و در همین حال در بی حقوقی کامل مورد استثمار و حشایش قرار می گیرند و مضاف بر آن به دلیل تبار و ملیت شان در ضمن اپارتاید و تبعیض رسمی نظام اسلامی سرمایه مورد تحقیر و اذیت و آزار بخشی از جامعه نیز قرار می-گیرند. بنابر همه آنچه که

امریکا و ناتو در حالی پیش برده می شود که طبقه کارگر و سایر زحمتکشان بار چهار دهه جنگ و فلاکت و کشتار و ویرانی و سلطه بلا منازع ارتجاع را به دوش می کشند. مبارزه با رژیم ارتجاعی حاکم، دسته های آدمکش اسلامی چون طالبان و ناسیونالیسم کور قومی و دفع و طرد اشغال نظامی دولتهای سرمایه داری بدون مبارزه و در افتادن با مناسبات سرمایه داری حاکم و پیروز شدن در آن و بدون حمایت و همبستگی طبقه کارگر جهانی، جنبش سوسیالیستی و مردم آزادیخواه جهان ممکن و میسر نیست. با توجه به واقعیت های جهان معاصر و عینیت مبارزه طبقه کارگر در سطح جهانی، اوضاع سیاسی منطقه و ایلغار اسلام سیاسی و جولان نیروهای ناسیونالیستی و مهم تر از آن هم سرنوشتی جنبش

بقیه "مبارزه ادامه دارد..." از ص ۱

در سطح سیاست رسمی و احزاب و گرایش های موجود، سیریزا با مخالفت جدی جناح چپ خود و نیز احزاب و گرایش های چپ رادیکال مثل آنتارسیا روبرو است. (آنتارسیا گرچه خود در پارلمان حضور ندارد اما به خصوص در چشم رسانه های چپ غربی به عنوان رادیکال ترین گرایش چپ در یونان شناخته می شود.) در جلسه پارلمان برای بررسی توافق نامه جدید در سیزدهم اوت از میان نمایندگان سیریزا سی و دو نفر به توافق نامه رای منفی و دوازده نفر رای ممتنع دادند و یک نفر هم غایب بود. و این به این معنی بود که دولت از حدنصاب صد و بیست نماینده موافق برای رای اعتماد باز می ماند و به این ترتیب در بیستم اوت می بایست جلسه برای رای اعتماد برگزار می شد. رهبران اصلی فراکسیون رادیکال سیریزا مشهور به پلاتفرم چپ (شامل جریان چپ (Left Current) و شبکه سرخ (Red Network)) مثل واروفاکیس (وزیر پیشین دارایی)، لافازانیس (رهبر پلاتفرم چپ و وزیر مستعفی انرژی) و کنستانتینوپولو (عضو جناح چپ سیریزا و رییس پارلمان) خیلی صریح گفته بودند که گرچه با توافق نامه مخالف اند، نمی خواهند باعث سقوط دولت شوند. یعنی تا وقتی رای منفی می دهند که بدانند تأثیری ندارد! به عبارت دیگر به امید چانه زنی

بیشتر با توافق نامه مخالفت می کنند. البته سیراس در این مدت با شدت بسیار بیشتری به جناح چپ حزب اش تاخته است. رسانه های رسمی و بورژوازی هم از هر روشی برای تخریب مخالفان توافق نامه بهره می برند. که فقط یک نمونه اش تهاجم سکسیستی به خانم کنستانتینوپولو بود. آنچه مسلم است این است که سیراس می توانست به کمک احزاب جناح راست مثل دموکراسی نو (New Democracy)، پاسوک (Pasok) و تو پوتامی (To Potami) باز هم رای اعتماد بگیرد. معلوم است که دست راستی ها ترجیح می دهند که "اصلاحات" توسط یک حزب چپ گرا انجام شود. و اگر مخالفت اجتماعی ای هم هست علیه چپ گرایان باشد. در عین حال سیراس به دنبال یک پاکسازی درون حزبی وسیع برای بیرون کردن نمایندگان جناح چپ از حزب و دولت هم هست. برای همین ترجیح داد بدون برگزاری جلسه رای اعتماد برای انتخابات زودهنگام در سپتامبر اقدام کند. او به خوبی می داند که طبق نظرسنجی های موجود (که خیلی هم بی طرف نیستند) اعتماد مردم به او کم نیست. چرا که فرض عمومی بر این است که او هر کاری که می توانست کرد ولی زورش به آلمان نرسید. بنابراین انتخابات زودهنگام در این شرایط و با وجود توافق نامه جدید با ترویکا می تواند به او در منسجم تر کردن دولت اش و نیز اجرای

کم در دسر توافق نامه کمک کند. برای جناح چپ اما فقط یک انتخاب روی میز است. یا باعث شکست یک دولت چپ گرا شوند و یا به حاشیه بروند. طبعاً سقوط یک دولت چپ گرا توسط مخالفان رادیکال اش شرایط را بالقوه رادیکال تر می کند. و گرچه عده ای از اعضای جناح چپ اعلام کرده اند که برای انتخابات زیر عنوان جبهه جدیدی به نام اتحاد مردمی (Popular Unity) شرکت خواهند کرد بعید است برنامه ای مشخص تر از خروج صرف از یورو داشته باشند. احزاب و گرایش های دیگر چپ (مثل آنتارسیا و حزب کمونیست) هم تاکنون استرژژی مشخص و ملموسی ارائه نکرده اند و در نتیجه آن قدر درگیر رقابت های فرقه ای و سکتاریستی هستند که بعید است کمکی به تعمیق بحران سیاسی به سود انقلاب کنند.

اما در سطح اجتماعی و سیاست از پایین هم سیریزا درگیر بحران است. از فردای تایید توافق نامه جدید توسط ترویکا چندین اتحادیه اصلی کارگران در یونان فراخوان اعتصاب دادند. اعتراضات به درگیری کشید و پلیس هم دست به سرکوب خشن تظاهرکنندگان زد. از طرف دیگر متا (META) شاخه اتحادیه ای سیریزا هم مخالفت اش را با توافق نامه اعلام کرده و گفته است کارگران ساکت نخواهند نشست. مخالفت اتحادیه ها در پیشبرد و تعمیق مبارزه حیاتی ست.

بقیه "مبارزه ادامه دارد..." از ص ۱۸

کمالین که در مخالفت با دو توافق نامه قبلی هم این اتحادیه ها بودند که نقش اصلی را بازی کردند. اما قدرت رزمندگی اتحادیه ها در سه سال اخیر تحلیل رفته است. سیریزا تمام تلاش اش را در این سه سالی که از ورودش به پارلمان می گذرد کرده است تا اعتراضات اتحادیه ها را به حداقل برساند. تا پیش از به قدرت رسیدن اش در ژانویه گذشته به امید کسب قدرت از بالا و از آن پس به امید ادامه چانه زنی با ترویکا. روشن است که سیریزا اگر می

خواست که مبارزه را تعمیق دهد و به سطح اجتماعی بکشد در همان سال 2012 که به پارلمان راه یافت می بایست دولت تشکیل می داد. ولی این کار را نکرد چرا که فرض اش این بود که ممکن نیست سازماندهی اجتماعی از پایین بتواند کمکی به حل بحران بکند. اما امروز با چرخش های مکرر سیریزا در برابر خواست کارگران و کوتاه آمدن اش در برابر ترویکا، کارگران دیگر دلیلی برای حمایت (حتا مشروط) از سیریزا نباید داشته باشند.

آن چه مسلم است گسستگی نسبی احزاب چپ رادیکال مثل آنتارسیا از کارگران و مصلحت اندیشی جناح چپ سیریزا در مخالفت با سقوط دولت مانع بزرگی برای تعمیق مبارزه و رهبری شرایط انقلابی خواهد بود. بنابراین با ناتوانی احزاب و گرایش های رسمی چپ در تعمیق و پیشبرد مبارزه، در این شرایط فقط مبارزه مستقیم کارگران است که مانع از فیصله یافتن اوضاع و از دست رفتن فرصت برای ادامه مبارزه می شود.

بیست و یکم اوت 2015

بقیه "اتحاد بین المللی..." از ص ۲۰

در هر جای دنیا که باشند آرزوی موفقیت و سربلندی داریم.

اتحاد بین المللی در حمایت از کارگران در ایران

هفتم فوریه ۲۰۱۳

info@workers-iran.org<http://www.workers-iran.org>

4 - اتحاد سوسیالیستی کارگری سالها قبل رابطه خود را با حزب کمونیست ایران به حالت تعلیق در آورد زیرا یکی از اعضای وقت کمیته مرکزی این حزب، ادبیاتی نظیر علی مبارکی را علیه ما

بکار برد. کمیته اجرایی اتحاد سوسیالیستی کارگری شرط تجدید رابطه با حزب را دوری جستن علنی این حزب از نوع ادبیاتی دانست که عضو کمیته مرکزیش بکار برده بود. حزب کمونیست ایران از فاصله گرفتن علنی از این نوع ادبیات ناشایست در مباحثات بین احزاب چپ و سوسیالیست امتناع کرد. در این مدت بسیاری از فعالین جناح چپ و سوسیالیست جنبش کارگری از سر منفعت طبقه کارگر پا در میانی کردند تا رابطه اتحاد سوسیالیستی کارگری با حزب کمونیست ایران از حالت تعلیق خارج شود و ما بر تنها شرط خود پافشاری

کردیم و حزب کمونیست ایران نپذیرفت. اینکه فعالین حزب کمونیست ایران که در اتحاد بین المللی فعال هستند پشتیبان ادبیات علی مبارکی علیه اتحاد سوسیالیستی کارگری هستند، برای ما تعجبی ندارد. اما برای همه آن فعالین جناح چپ و سوسیالیست جنبش کارگری که برای بهبود رابطه ما با این حزب تلاش کردند باید اصولی بودن شرط اتحاد سوسیالیستی کارگری را یکبار دیگر اثبات کرده باشد و همچنین عامل مهمی است برای قضاوت درباره آنچه مسئولین این حزب علیه این نوع ادبیات شفاها در جلسات ابراز می کنند.

زنده باد انقلاب کارگری!

انداخته اند وسط تا بی پاسخی خود را پنهان کنند. جواب به این سؤال و بقیه مسائل مطرح شده در مقاله "لزوم انطباق فعالیت های همبستگی با نیازهای جنبش کارگری ایران" همچنان باقی است. اگر اتحاد بین المللی یک حزب و سازمان سیاسی است، طبعاً می تواند با مطالبات کارگری علیه کارفرماها و دولت زاویه داشته باشد. اما اگر در زمره حزب و سازمان نیست و در چارچوب کمپین های همبستگی با جنبش کارگری ایران است، طبعاً باید از خواست های کارگری حمایت کند.

مورد دیگر درباره سکوت اتحاد بین المللی درباره پروژه ضد کارگری اسانلو در خارج کشور بود. اتحاد بین المللی از برکناری اسانلو از هیات مدیره سندیکای واحد دفاع کرد و در پایان نیز برای اسانلو "در هر جای دنیا که باشند آرزوی موفقیت و سربلندی" کرد. (3) از اتحاد بین المللی سؤال شده بود چرا هنگامی که اسانلو به جهانشاهی پیوست و یا بعداً کوشید تا جنبش کارگری را صد هزار دلار به سلطنت طلبان بفروشد، ساکت بودند. آیا جا نداشت اتحاد بین المللی "آرزوی موفقیت" برای اسانلو را پس بگیرد. اتحاد بین المللی ساکت در مقابل پروژه فروش جنبش کارگری توسط اسانلو، علی مبارکی را فرستاده تا با این

ادبیات هتاکانه به مخالفان پروژه اسانلو حمله کند و ادبیاتی را علیه ما بکار بگیرد که ما با بکارگیری آن علیه اسانلو مخالفت کردیم.

هیچ امر شریف، انسانی، کارگری و آزادیخواهانه ای نیاز به ادبیات علی مبارکی ندارد. اتحاد بین المللی و فعالین حزب کمونیست ایران که در این تشکل فعال هستند، سخت در اشتباهند اگر می پندارند که با نوشته امثال علی مبارکی راه بجایی می برند. (4) نوشته علی مبارکی که به گفته فرید پرتوی مورد تأیید اتحاد بین المللی است و طبعاً فعالیتش را نیز نمایندگی می کند، نباید گم و گور شود و باید آنرا بدست فعالین کارگری داخل کشور رساند. ما به سهم خود آنرا خواهیم رساند. در هنگامه بیزاری همگانی از ادبیات کیهان شریعتمداری، ادبیات علی مبارکی قطعاً تأثیر گذار خواهد بود. به امید آن روز!

منابع:

- 1 - درباره مسائل مطرح شده در مصاحبه فرهاد شعبانی با فرید پرتوی در تلویزیون کومه له جداگانه خواهیم نوشت.
- 2 - "برکناری اسانلو در متن کدام اوضاع"، رضا مقدم، به پیش ۷۹، شنبه ۲۶ اسفند، ۱۶ مارس ۲۰۱۳
- 3 - جلب حمایت بین المللی از سندیکای کارگران شرکت واحد وظیفه ماست

در رابطه با مسائل مرتبط با سندیکای کارگران شرکت واحد اتوبوسرانی تهران و حومه که پس از اطلاعیه برکناری آقای منصور اسانلو از ریاست هیئت مدیره این سندیکا پیش آمده است، اتحاد بین المللی در حمایت از کارگران در ایران لازم می داند اعلام کند، جدا از ملاحظاتی که در مورد شیوه بیان، لحن و ناروشنی های اطلاعیه سندیکا در مورد برکناری آقای اسانلو وجود دارد، اتحاد بین المللی به حق هیئت مدیره سندیکای واحد به عنوان یک تشکل مستقل کارگری در ایران برای تصمیم گیری در امور داخلی خود احترام میگذارد و کماکان همچون سالیان گذشته به جلب حمایت بین المللی کارگری از مبارزات و حقوق سندیکای کارگران شرکت واحد و کلیه فعالین و تشکلات مستقل کارگری در ایران ادامه خواهد داد. امیدواریم که هیئت مدیره و فعالین و کلیه اعضای سندیکای کارگران شرکت واحد بتوانند با درایت، پشتکار و فعالیت های شفاف بر مبنای منفعت طبقاتی کارگران بر هر گونه مشکلات داخلی سندیکا غلبه کنند.

ما همچنین از آقای منصور اسانلو به عنوان یکی از فعالین سرشناس جنبش کارگری ایران به خاطر مبارزات و از خود گذشتگی های ایشان در سال های گذشته قدردانی می کنیم و برایشان

پیشرو جامعه ایران و هم در نزد فعالین کارگری موثر خواهد بود."

مقاله "لزوم انطباق فعالیت‌های همبستگی با نیازهای جنبش کارگری ایران"، همانطور که از نامش بر می آید بر این تاکید داشت که نحوه برخورد کمپین‌های همبستگی و احزاب به جنبش کارگری و مطالباتش متفاوت است. کمپین‌های همبستگی ایجاد شده اند تا از جنبش کارگری و تشکل‌ها و فعالینش علیه کارفرماها و دولت حمایت کنند در صورتی که احزاب و سازمان‌های سیاسی از آن بخش از جنبش کارگری، مطالبات و تشکل‌هایش دفاع می‌کنند که بر سیاست‌هایشان منطبق باشد. در این چارچوب، از اتحاد بین المللی سئوالات متعددی شده بود که پاسخشان نوشته "گهر بار" علی مبارکی است و طبعاً مایه افتخار و سربلندی همه اعضای اتحاد بین المللی. از جمله سئوال شده بود که چرا از خواست حداقل دستمزد سه میلیونی که در اسفند ۹۳ توسط ۶ تشکل و همچنین مطالبه بیانیه مشترک ۷ تشکل به مناسبت روز کارگر امسال بود، حمایت نکردند. اتحاد بین المللی که پاسخی به این سئوال ندارد تا حداقل فعالین و تشکل‌های کارگری داخل دلایل عدم حمایتش از خواست حداقل دستمزد سه میلیونی را بدانند، علی مبارکی را با آن ادبیات "فرهیخته"

این اواخر حتی شامل حال کسانی شده که خود سالها بالاترین مسئولیت‌های سیاسی و نظامی و امنیتی را در این نظام داشته اند. این فرهنگ منحط حتی تأثیرات عمیقی بر بخش‌هایی از فعالین اپوزیسیون هم گذاشته است. در برخورد با همین برکناری اسانلو از ریاست هیات مدیره سندیکا هم این فرهنگ منحط را توسط عده‌ای شاهد بوده ایم. اینها قربانیان یک سوسالیسم غیر کارگری هستند که به حکم عروج جنبش کارگری تاریخی آینده اند. از این نظر جامعه سیاسی ایران به یک جنبش فرهنگی نیاز دارد تا این فرهنگ ضد انسانی را عقب براند و با سرنگونی جمهوری اسلامی به بزرگترین حامی و منشا این فرهنگ فاسد یک ضربه اساسی بزند. سنگ بنای این جنبش فرهنگی را جنبش کارگری و اکنون سندیکای شرکت واحد می‌تواند، بگذارد. بی‌اعتنایی هیات مدیره سندیکای کارگران شرکت واحد به همه اتهامات کثیفی که خود افشاگر گویندگانش نزد فعالین جنبش کارگری بود، خود گامی است هر چند کوچک در خدمت تعالی فرهنگ سیاسی ایران. اگر سندیکای شرکت واحد بتواند نحوه برخورد با اسانلو را بعنوان چگونگی برخورد به مخالفان در یک تشکل توده‌ای کارگری به گونه‌ای اصولی و در خدمت تعالی فرهنگ سیاسی ایران دنبال کند هم در نزد بخش

اسانلو از ایران خارج شده و تا حدی از آزار و اذیت رژیم اسلامی دور شده است اما باید مطمئن باشد که مطابق سنتهای دیرین جنبش کارگری، ما به هر تعرض و فشاری از طرف رژیم به خانواده‌اش که در ایران است، اعتراض خواهیم کرد و آنها را تنها نخواهیم گذاشت. اگر اسانلو در ایران بود این شامل خود وی هم می‌شد.

۳ - جنبش کارگری ایران مانند فرقه‌ها نیست که بدلیل اختلاف امروزش سابقه و فعالیت هم‌زمان سابق خود را فراموش و یا تخطئه کند. جنبش کارگری ایران دو دوره فعالیت اسانلو را از هم تفکیک می‌کند و همواره قدردان زحمت و لطماتی است که برای تشکیل سندیکای واحد خود و خانواده‌اش متحمل شدند. فعالین جنبش کارگری نشان خواهند داد همه آنچه برای حفظ حرمت انسانها و مصون بودن آن از هر نوع تعرض بیان شده شامل حال مخالفان شان هم هست. موافقان اما قربان صدقه هم می‌روند و اگر نهی هم در کار باشد هشدار است برای احتراز از شیفتگی و نوب شدن در قائد اعظم!

رنسانس فرهنگی و جنبش کارگری

جمهوری اسلامی یک فرهنگ پاپوش دوزی و اتهام زنی و ترور شخصیت در سیاست ایران پیا کرده و آنرا علیه انقلابیون و سوسیالیست‌ها بکار برده و

اتحاد بین المللی پاسخی ندارد!

رضا مقدم

تصور نمی‌کردم که نوشته علی مبارکی بنام "تاسف به حال رضا مقدم"، به دلیل ادبیات نازل آن، پاسخ مورد تائید اتحاد بین المللی و از جمله فعالین حزب کمونیست ایران که با این تشکل فعالیت می‌کنند، باشد به مقاله "لزوم انطباق فعالیت های همبستگی با نیازهای جنبش کارگری ایران". مصاحبه فرید پرتوی با تلویزیون کومه له که نوشته علی مبارکی را مورد تائید اتحاد بین المللی دانست، این تصور را باطل کرد. (1)

در مطلب "لزوم انطباق فعالیت‌های همبستگی با نیازهای جنبش کارگری ایران" (رضا مقدم - به پیش ۸۷ - ۲۷ ژوئن ۲۰۱۵) آمده بود که "هدفش انتقاد و یا افشاگری و یا تمجید از تشکلهای یا افراد نیست. ... اینجا وقایع در چهارچوب آسیب شناسی فعالیت های همبستگی در خارج بیان میشود و هدفش راهگشایی برای تطبیق و درهم آمیختگی مجدد کمپین های همبستگی با جنبش کارگری در داخل است و هنگامی موثر خواهد بود که در محیطی رفیقانه و بدور از هر نوع تشنج احتمالی که فقط بدخواهان جنبش کارگری بدنبال آن هستند، مورد بحث قرار گیرد."

ادبیات بکار گرفته شده توسط علی مبارکی قابل پیش بینی بود و وی نیز اولین فعال اتحاد بین المللی نیست که از چنین ادبیاتی علیه سوسیالیست های جنبش کارگری استفاده می‌کند. منتها این اولین بار است که اتحاد بین المللی توسط فرید پرتوی از این نوع ادبیات که شایسته مباحث جنبش کارگری نیست، علنی حمایت می‌کند. برای حفظ حرمت مباحث کارگری و برای آلوده نشدن این نوشته حتی از تکرار چندتایی از کلمات و عبارات بکار برده شده توسط علی مبارکی نیز خودداری شده است. در صورتی که نامه های اعتراضی و انتقادی اتحاد بین المللی علیه سیاستهای ضد کارگری رژیم اسلامی بسیار متین است و می‌توان از آن نقل قول آورد.

هنگام خروج اسانلو از ایران هم عده ای کوشیدند با ادبیاتی شبیه نوشته علی مبارکی به فرهنگ سالم مباحثات کارگری لطمه بزنند که فعالین جناح چپ و سوسیالیست جنبش کارگری مرز خود را با آنها روشن ساختند تا آن ادبیات منحط به پای فعالین جنبش کارگری گذاشته نشود. از جمله در مطلب "برکناری اسانلو در متن کدام اوضاع" (2) آمده بود که:

"1 - ما مخالف پروژه اسانلو هستیم اما از هر نوع انتقاد و افشاگری از اسانلو حمایت نمی‌کنیم. شخص اسانلو، حرمت انسانی و عرصه زندگی خصوصی وی

از انتقاد ما مصون است. انتقادات ما به پروژه اسانلو، بر دیدگاهها و افشای ماهیت غیر کارگری آن متمرکز است و لاغیر. بدین ترتیب ما خود را از پرووکاتورهای رژیم اسلامی و هم چنین از افراد و جریاناتی در اپوزیسیون که آغشته به فرهنگ فاسد اتهام زنی و پاپوش دوزی رژیم حاکم در برخورد به مخالفان خود هستند، فاصله می‌گیریم و اجازه نمی‌دهیم که آنها چهره مبارزه ما را مخدوش کنند. ابتدا سیاسیون و سپس مردم باید شاهد فرهنگ بالای فعالین جنبش کارگری در مبارزه با مخالفان خود باشند و نشانه هایی از آینده ای که کارگران برای مردم ایران می‌خواهند را نظاره کنند.

۲ - در وهله اول اعضای سندیکای کارگران واحد و در درجه بعد کل جنبش کارگری ایران باید بدانند که تصمیم به برکناری اسانلو مانند جدایی در فرقه های سیاسی با هلله و شادی و با سرود پیروزی همراه نبوده و نیست. هیچ فعال جنبش کارگری از اینکه اسانلو را از دست داده، خوشحال نیست. حتی گرایش راست جنبش کارگری هم باید با از دست دادن اسانلو لطمه بزرگی خورده باشد. سندیکای واحد اسانلو را طرد نکرده است. این خود اسانلو بوده که آگاهانه به یک پروژه غیر کارگری پیوسته و بدست خویش، خود را از سندیکای واحد و جنبش کارگری ایران کنار گذاشته و طرد کرده است.